



حمایت باز یگر «سفید برقی» از فلسطین

پس از انتشار تریلر فیلم لایو-اکشن «سفید برقی»، ریچل زگلر، بازیگر نقش اصلی این فیلم، با اظهار نظری در حمایت از فلسطین در شبکه‌های اجتماعی، بازاریابی این اثر را به چالشی تازه و غیرمنتظره برای کمیته دینز تبدیل کرد. فارس ضمن اعلام این خبر نوشت، این بازیگر که برای نقش آفرینی در «داستان وست ساید» به کارگردانی استیون اسپیلبرگ برنده جایزه گلدن گلوب شد، در پیامی که در ایکس (توییتر سابق) منتشر کرد، نوشت: «همه شما را دوست دارم! از ابراز محبت شما و ۱۲۰ میلیون بازدید از تریلر فیلم طی فقط ۲۴ ساعت سپاسگزارم! چه طوفانی به پا کردید.» او سپس افزود: «و همیشه یادتان باشد؛ فلسطین را آزاد کنید.» این جنجال‌ها، همراه با باز نشر مصاحبه‌های قدیمی تر زگلر، فشارهای بیشتری را بر دینز وارد کرده است. زگلر در این مصاحبه‌ها از داستان اصلی فیلم و نقش شاهزاده انتقاد کرده و گفته بود که در نسخه لایو-اکشن، «سفید برقی» لزوماً نباید به دنبال عشق باشد، زیرا که «سال ۱۹۳۷» نیست.



درگذشت تهیه کننده با سابقه رادیو

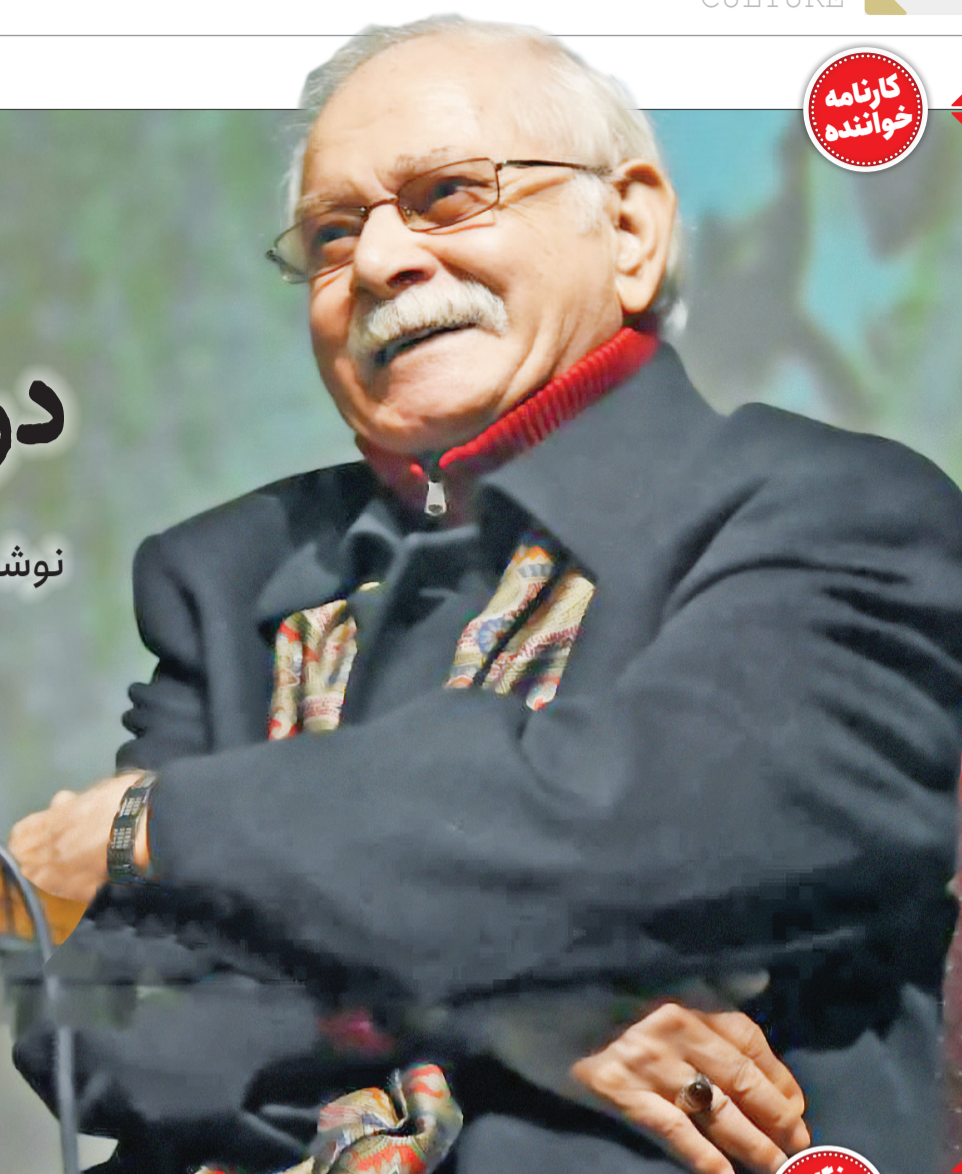
زهرایساقی، تهیه کننده با سابقه و مدیر سابق گروه دانش و اقتصاد رادیو جوان ۲۶ مردادماه درگذشت. زنده یاد زهرایساقی متولد سال ۱۳۵۲ بود. او قبل از مدیریت گروه دانش و اقتصاد رادیو جوان، تجربه نویسندگی و تهیه کنندگی هم داشت. او در سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶، سردبیری برنامه «چهارراه انقلاب» را به عهده داشت. یساقی همچنین نویسندگی، سردبیری و تهیه کنندگی برنامه‌هایی مثل «صدای جمهور»، «هینت ملت»، «چهارراه جوانی»، «اسلام کوچولو» و... را هم در کارنامه داشت. زنده یاد یساقی در جشنواره‌های رادیو هم به عنوان داور حضور داشت. در بخشی از پیام تسلیت علی بخشی زاده، معاون صدا برای درگذشت زهرایساقی آمده است: «پیش از مدیریت گروه دانش و اقتصاد رادیو جوان، برنامه ساز حرفه‌ای او نویسنده خلق بود و همیشه با جان و دل در رادیو فعالیت می کرد... و به اخلاق و ادب در میان همکاران شهره بود.»



ارتقای مقام میلاد کی مرام در فدراسیون تنیس

داود عزیززی، رئیس فدراسیون تنیس به تازگی در حکمی رسمی، میلاد کی مرام، بازیگر سینما و تلویزیون را به عنوان «رئیس کمیته تنیس ساحلی» این فدراسیون منصوب کرد. این در شرایطی است که کی مرام پیش از این به عنوان «مشاور رئیس فدراسیون و عضو کمیته ساحلی» منصوب شده بود. ایسنا ضمن اعلام این خبر نوشت، فدراسیون تنیس از سال گذشته تصمیم گرفت از سلبریتی‌ها در بدنه اجرایی خود استفاده کند. پیش از این نیز در آذرماه سال گذشته، محمدرضا گلزار به عنوان عضو هیئت رئیسه پدل منصوب شده بود. پدل، یکی از انجمن‌های زیرمجموع فدراسیون تنیس است. همچنین در فروردین ماه سال ۱۴۰۰، امیر جدیدی به مسابقه انتخابی تیم ملی تنیس دعوت شده بود که البته خود این بازیگر از حضور در مسابقات انتخابی انصراف داد. استفاده از سلبریتی‌ها برای جذب اسپانسر و افزایش اقبال عمومی به تنیس ورزشتهای زیرمجموعه آن شاید قابل توجه باشد، اما اینکه مسئولیت‌های اجرایی به آن‌ها سپرده شود جای سوال دارد.

کارنامه خواننده



نگاه پژوهشگر

صدای مخمل آبی

درباره‌ی زیست هنری ناصر مسعودی



امین حقره پژوهشگر فرهنگ و اجتماع

گرایش «ناصر مسعودی» به هنر آواز در نوجوانی، نه از کلاس درس هنرمندان صاحب‌نام زمانه، که در مواجهه‌ی اتفاقی با نعمات خوش آواز خوانان رشتی چون حسین صوتی و هم مدافه در کار خواندن مرشد زورخانه‌ی محل، نوحه‌خوانان ایام محرم، مؤذنین و هم دوره‌گردها و جوانترهای خوش ذوق گرد هم آمده در باغ مصفا‌ی محتشم اتفاق افتاد. بعدتر شنیدن صدای خوانندگانی بومی چون بیابانی، منجمی، یزدان پرست، تحویل‌داری، مرتضوی و آشنایی با صداهای جاودانه‌ی آوازخوانانی چون قمر، ظلی، اقبال، بدیع‌زاده و... با واسطه‌ی صفحات گرامافون او را بیشتر در کار فراگیری هنر آواز مصمم کرد، تا گاه ۱۲ سالگی که برای اولین بار، در بزمی خانگی، تجربه‌ی شگفت‌انگیز همراهی با تار حافظی (یکی از اهالی فرهنگ رشت) را از سر گذراند و همین پایه و مایه‌ی زیست هنری او شد.

آغاز کار هنری ناصر مسعودی به صورت رسمی اما نه با موسیقی که با تئاتر بود؛ اوایل دهه‌ی ۳۰ در گروه نمایش محمدحسن میلانی در زادگاهش رشت. خوش‌ترین صدا را داشت و از این رو توأمان برای نمایش‌های بی‌زی می کرد و آواز می خواند تا روزی که تارهای صوتی اش به دلیل تقلید صدای پیرمردها، آسیب دید و دستور اکید پزشک مبنی بر ترک کار بازیگری به او ابلاغ شد.

آغاز جدی تعلیم آواز

مسعودی پیش‌تر از این اما به‌طور جدی تعلیم آواز دیده بود. کی و کجا؟ در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، تهران، کلاس درس استاد علی اکبر خان شهنازی، به‌واسطه‌ی معلم ویولن در مکتب (بحرینی) که شیفته‌ی صدایش بود به شهنازی تعرفه شد و بسیار هم از او موخت. به موازات آن، رفاقت با محمودی خوانساری (در ۱۳۳۲) و متعاقبش حضور در جمع هنرجویان شوریده و هم‌سال، عامل و اسباب دیگری برای فراگیری و بالندگی بیشترش در هنر آواز شد. معاشرت با امیر عطایی (خواننده‌ی خوش صدا و نوازنده‌ی چیره‌دست تار) و رفاقت و همکاری اش با کاسعلی اکبریور (آهنگساز و نوازنده‌ی پرکار و صاحب قریحه‌ی گیلانی) اما در حوالی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۳۴ خورشیدی اتفاق افتاد. وقتی که ناچار تهران را ترک کرد و به زادگاهش بازگشت.

بلبل گیلان در حدیث دیگران

نوشته‌هایی کوتاه از انوشیروان روحانی، بیژن بیژنی و هنگامه اخوان در بزرگداشت ناصر مسعودی



نرگس کیانی خبرنگار گروه فرهنگ

شاگرد علی اکبرخان شهنازی، احمد عبادی و ملوک ضرابی بودن، خلق ۵۰۰ ترانه در طول نیم قرن فعالیت هنری، زیستن میان دو فرهنگ موسیقایی گیلکی و دستگامی، افزودن مجموعه‌ای از خاطره‌انگیزترین تصانیف گیلکی در همکاری با جمعی از بزرگان موسیقی دستگامی به گنجینه‌ی موسیقی ایران و... تنها بخشی از فعالیت‌های خواننده و آهنگسازی است که به «بلبل گیلان» شهره است. ناصر مسعودی که تیمور گورگین به او لقب صدای مخمل آبی داد، خواننده ترانه‌های محبوب و مردمی‌ای چون «بنفشه گول»، «آلا تی تی» و «میرزا کوچک خان» و جزئی جدانشدنی از فرهنگ موسیقایی خطه‌ی هنرخیز گیلان، این روزها ناخوش احوال است و همین بهانه‌ای شده است تا دوستان و همکاران سال‌های دور و نزدیکش، همچنین پژوهشگران و منتقدان موسیقی بار دیگر از او بگویند.

(آهنگساز و نوازنده چیره‌دست ویولن) در همان اتاقک بالای عمارت پست و تلگراف که در اجرا و کیفیت ضبط، هیچ فرقی با کارهای ارکستر رادیو ایران نداشت و از این رو انتخابش کردند و در برنامه‌ی گلپا پخش شد.

مسعودی تا سال ۱۳۳۷ سخت مشغول کار در رادیو رشت بود. کاری جز خواندن نداشت و چون از ۱۳۳۶ دیگر رسماً مشمول بود و خدمت نظام هم نرفته بود، برای استخدام در هر جایی نیاز به معافیت داشت. از این رو برابر قوانین وقت برای خوانندگان رادیو، هر شش ماه به شش ماه برگهی معافی موقت می گرفت.

همین سال (۱۳۳۷) رکن الدین نژند، به حکم شورای رادیو، سرپرست بخش موسیقی شد. نژند، نوازنده‌ی چیره‌دست ویولن، از شاگردان صبا و کارمند پست و تلگراف بود. هم او زمینه‌ی تاسیس ارکسترهای رادیو رشت را فراهم کرد؛ ارکستر شماره یک به سرپرستی منوچهر جنتی و ارکستر دوم به سرپرستی غلامرضا امانی. مسعودی از آنجا که سبقه‌ی همکاری با امانی را داشت، خواننده‌ی ارکستر شماره دو شد و نادر گلچین، خواننده‌ی ارکستر شماره یک، منتها گلچین خیلی زود به تهران رفت و بعدها به ارکستر سمفونی، رادیو ملی و برنامه‌ی گلپا راه یافت. ارکستر شماره‌ی یک هم بعد از ۴-۵ ماه از مهاجرت گلچین منحل شد.

مسعودی اما تا سال ۱۳۳۹ در رشت ماند و در همکاری با نوازندگانی چون امانی، فروزانفر، امین، میخچی، بابازاده، اکبریور، دیوان بیگی و تحویل‌داری و شعری چون فرخی، معالی و شهدی لنگرودی، خواننده‌ی قطعات بسیاری (به گیلکی و فارسی) برای ارکستر شماره‌ی دو شد.

ساختار برنامه‌ی دو ارکستر در رادیو هم مشابه بود منتها در برنامه‌های مختلف موسیقی، برای خوانندگان مختلف زمان اجرای متفاوتی در نظر گرفته می شد. این طور که برنامه‌ی آن‌هایی که آوازخوان بودند نیم‌ساعته بود و آن‌هایی که فقط ترانه می خواندند امکان اجرای برنامه‌ی یک‌ربعه را داشتند. طبیعتاً برنامه‌ها با حضور مسعودی که هم در آواز و هم در تصنیف متبحر بود، نیم‌ساعته بود.

در این شرایط دیگر همه‌ی مردم گیلان می دانستند که مثلاً اجرای آواز مسعودی، سه‌شنبه ساعت هشت خواهد بود، پس همان ساعت هر جا که بودند پای رادیوهای می نشستند. علی‌رغم این سطح از محبوبیت و با این حجم از اجرای برنامه در ارکستر رادیو رشت، جز همان تک کار محصول همکاری مسعودی با منوچهر ویسنانوری شعری از نواب صفا، هیچ‌کدام از آثار او در این دوران به صورت صفحه ضبط و منتشر نشد. از این رو بود که بعد از مهاجرت آوازخوان به تهران تقریباً هر چه در رادیو رشت و پیش از آن خوانده بود را از نو ضبط و منتشر کرد.

سکونت در پایتخت

۱۳۳۹ سال هجرت دوباره بود. آن زمان هم مثل امروز این باور در بین هنرمندان شهرستانی بود که اگر قصد ترقی دارند، باید مقیم تهران باشند. پس او هم از رشت کند و ساکن پایتخت شد و از آن پس ارتباطش با سازمان رادیو در گیلان گسست، جز آنجا که برای طلب‌هایش از رادیو رشت اقدام کرد و گفتند برای تسویه حساب باید گواهی پایان خدمت یا معافیتش را ارائه دهد. آن زمان قانونی بود که اگر کسی در چهار سال پیوسته

اکبریور، آن زمان ارتشی بود و همراه با درجه‌دارهای دیگری مثل محمدزاده و دلجو، گروهی داشت که با اضافه شدن مسعودی خوش صدا تکمیل شد. از آن پس دسته‌ی ارتشی‌ها گاه‌ب‌گاه اجراهایی در گیلان داشت تا راه افتادن فرستنده‌ی مخابراتی ارتش در حوالی پای عراق. رادیو ارتش هر هفته لابه‌لای برنامه‌های آموزشی و ترویج کشاورزی و... به رهبری اکبریور یک ربع برنامه‌ی موسیقی داشت که حالا با صدای مسعودی شنیدنی‌تر می شد. رئیس وقت رادیو ارتش در جمداری بود اهل کرمان به نام استوار او جدی. اوحدی شیفته‌ی ادبیات و موسیقی بود. شعر هم می گفت. گاهی هم شعرهایش را که فارسی بود به مسعودی می داد و او می خواند.

فرستنده‌ی رادیو ارتش اما زودی نداشت. یک دستگاه بی‌سیم مخابراتی بود فقط برای پخش زنده و بدون امکان ضبط. با صدایی مبهم و پیر از خش تا جایی که اگر خود مسعودی به هم‌شهری‌هایش نمی گفت، کسی نمی فهمید صدای خواننده‌ی نوی رادیو بی‌سیم از آن اوست! البته کمی بعد شرایط تغییر کرد. دستگاه انپکس آمد و امکان ضبط صدا در رادیو ارتش فراهم شد اما چون فرستنده اش همچنان بی‌سیم بود کیفیت صدای پخش شده از آن باز خوب نبود.

شروع به کار در رادیو رشت

همین حوالی هم (بین سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۳۵) رادیو رشت، با ریاست امیر کشکی پا گرفت. رادیو رشت ابتدا فرستنده‌ای بود در بالای ساختمان پست و تلگراف. کشکی، اتاقکی را در این عمارت برای تمرین و اجرا در اختیار مسعودی و رفقایش قرار داد. گروه کوچکی که باید از آن به‌عنوان نخستین ارکستر رادیویی در گیلان یاد کرد. اعضای این گروه در ابتدا غلامرضا امانی، حسین امین، مهدی میخچی، فریدون استوار، فروزانفر و شعبان بابازاده بودند. با جدی شدن فعالیت گروه و افزایش اعضای آن، اتاقک بالای عمارت پست و تلگراف دیگر جای مناسبی برای تمرینات نبود. آن زمان شوهر خواهر مسعودی، مدیر مدرسه‌ی فاریابی رشت بود. پس با همراهی او گاهی تمرینات در آنجا انجام می شد و گاهی هم در خانه‌های اعضای گروه به‌ویژه خانه‌ی حسین امین (نوازنده‌ی سنتور) که بزرگترین فضای تمرینی در دسترس بود.

شروع به کار مسعودی در رادیو رشت هم با شعری فارسی و آهنگی از خودش بود: «شادم با خیال رویت، دادم دل به تار مویت...» صدای مسعودی همین زمان‌ها بود که برای نخستین بار روی صفحه ضبط شد. با کمک چهره‌سا (پراتور رادیو رشت) که با آن امکانات کم، کار ضبط را عالی انجام می داد. نمونه‌اش؟ کمی بعدتر آواز جاودانه‌ی افشاری مسعودی با ساز منوچهر ویسنانو